

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال پنجم / شماره اول / پاییز و زمستان ۱۳۹۵

اعضای هیأت تحریریه

محمدحسین بیات	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
سیدمحمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
اسماعیل زارعی حاجی آبادی	دانشیار دانشگاه پیام نور
محمدحسن صانعی پور	استادیار دانشگاه پیام نور
رحمت الله عبدالله زاده آرانی	دانشیار دانشگاه پیام نور
نهله غروی نائینی	استاد دانشگاه تربیت مدرس
فتحیه فتاحی زاده	دانشیار دانشگاه الزهرا
عبدالهادی فقهی زاده	استاد دانشگاه تهران
محسن قاسم پور	دانشیار دانشگاه کاشان
محمود کریمی	دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام
فتح الله نجارزادگان	استاد دانشگاه تهران (پردیس قم)
حسن نقی زاده	دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

صاحب امتیاز: دانشگاه پیام نور

مدیر مسئول: محمدحسن صانعی پور

سر دبیر: عبدالهادی فقهی زاده

مدیر داخلی: محمد امین عصار

ویراستار انگلیسی:

محمدحسن صانعی پور

ویراستار ادبی:

مسعود شفیعی پور

کارشناس نشریه: رضا سکرالهی بیگی

این مجله براساس مجوز شماره ۳/۱۸/۱۲۶۹۱ مورخ ۱۳۹۲/۲/۷ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) دارای امتیاز علمی - پژوهشی است.

«پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن» در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC نمایه سازی می شود. پژوهشگران می توانند مقالات خود را از طریق پایگاه اینترنتی نشریه به آدرس <http://quran.journals.pnu.ac.ir> ارسال نمایند.

دبیرخانه: اصفهان - آران و بیدگل - دانشگاه پیام نور مرکز آران و بیدگل

تلفاکس: ۰۳۱-۵۴۷۵۲۶۶۱ | quran@pnu.ac.ir

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال پنجم / شماره اول / پاییز و زمستان ۱۳۹۵



دانشگاه پیام نور



دانشگاه امام صادق علیه السلام



دانشگاه تهران



دانشگاه الازهر



دانشگاه کاشان



دانشگاه فردوسی مشهد



دانشگاه علامه طباطبائی

فهرست مقالات

- ۱۱ بررسی نسبت مکتب ادبی امین الخولی با اندیشه‌های معتزله.
سهیلا پیروزفر / حسن زرنوشه فراهانی / حمید ایماندار
- ۲۹ بررسی نظم درسوره‌های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم درسوره یاسین.
احمد زارع زردینی
- ۴۷ تحلیل و بررسی روش دکتر عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن کریم.
محمداقاروق آشکار تیزابی / عبدالکریم بی‌آزار شیرازی / نسیم عربی
- ۶۳ دستان ابولهب: تحلیل انتقادی نظریه آری ریین درباره آیه نخست سوره «مسد».
مجید معارف / حسام امامی دانالو
- ۸۱ دلالت‌های تربیتی معناشناسی «قلب» در قرآن کریم.
سید محمد دلبری
- ۱۰۷ زبان و تفکر؛ رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی.
محمدصادق جمشیدی‌راد / محمدعلی لسانی فشارکی /
محمدحسن صانعی پور / سیدمحمدعلی علوی
- ۱۲۷ سیر تطور تفسیر اخلاقی قرآن کریم.
معصومه آگاهی / عبدالهادی فقهی‌زاده
- ۱۴۹ مبانی اختصاصی تفسیر علمی از قرآن کریم.
شادی نفیسی
- ۱۶۹ نشانه‌شناسی سوره مبارکه غاشیه.
عباس اقبالی / زهرا وکیلی
- نقد و بررسی ایده نسبت ظواهر قرآن با تکیه بر ایده نسبت متشابهات قرآن علامه طباطبائی (ره).
۱۸۳
حامد پوررستمی / حسن رضایی هفتادر
- Abstracts..... 6-9

شاپا الکترونیکی: ۶۱۴X-۲۵۳۸

شاپا چاپی: ۳۸۰۴-۲۳۲۲

تحلیل و بررسی روش دکتر عابدالجابری در تاریخ گذاری قرآن کریم

محمدفاروق آشکارتیزابی *

عبدالکریم بی آزار شیرازی **

نسیم عربی ***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۰

تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۱۲/۰۱

چکیده

تاریخ گذاری قرآن عبارت از دانشی است که از تاریخ و ترتیب نزول فقرات مستقل وحی های قرآنی اعم از یک سوره کامل یا فقره ای مستقل از یک سوره تدریجی النزول، بحث می کند. دکتر عابدالجابری در تفسیر فهم القرآن الحکیم با توجه به روش تفسیری و صبغه تاریخی خود، بیشترین تلاش را در این مورد انجام داده است. او با اعتقاد به اصول و مبانی خاص خود، روش هایی را در تاریخ گذاری قرآن به کار می گیرد و به نتایج جدیدی پیرامون زمان وقوع و چگونگی حوادث تاریخ صدر اسلام دست یافته است. مهم ترین شیوه های او را می توان تحت عناوین: تکیه بر سیاق آیات و سوره ها، تکیه بر شواهد تاریخ جاهلی و تاریخ صدر اسلام، چینش سوره ها بر مبنای مطلع آنها، استدلال به احادیث سبب نزول آیات، توجه به مراحل تاریخی تشریح احکام شرعی، اولویت بندی منابع تاریخ گذاری و... بیان و تحلیل کرد.

کلیدواژه ها: قرآن، تاریخ گذاری، ترتیب نزول، روش تفسیر تنزیلی، تفسیر فهم القرآن الحکیم، محمد

عابد الجابری.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول). ashkarfarogh@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء. dr.abdk.biazar@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی. dr.nasimarabi@yahoo.com

مقدمه

می‌شناسند (جابری، ۲۰۰۶: ۶۹؛ نکونام، ۱۳۸۰: ۵).

به طور کلی درخصوص اهمیت و جایگاه تاریخ‌گذاری قرآن کریم در حوزه دین‌شناسی باید گفت که با توجه به ارتباط نزول آیات و سور قرآنی با شرایط و حوادث صدر اسلام، شناخت صحیح این امر، علاوه بر ارائه تصویری صحیح از روند و ارتقای جامعه، محقق و دین‌پژوه را قادر می‌سازد که با شناخت دقیق اولویتهای و شیوه تربیت جامعه از نگاه قرآن آشنا شده و در تطبیق آموزه‌های دینی بر جامعه، بیش از پیش بر مبانی و شیوه‌های قرآنی تکیه نماید.

اهمیت موضوع تاریخ‌گذاری و دیدگاه ویژه دکتر عابدالجابری در این خصوص، نگارندگان را بر آن داشت تا به واکاوی روش‌های وی در تعیین و تاریخ‌گذاری ترتیب نزول سوره‌ها پردازند.

پاسخ‌گویی به سؤالاتی همچون: مهم‌ترین مبانی تفسیری دکتر عابدالجابری در تاریخ‌گذاری قرآن کدامند؟ روش‌های دکتر عابدالجابری در تاریخ‌گذاری قرآن شامل چه مواردی است؟ انتخاب هر یک از این روش‌ها چه نقشی در تعیین ترتیب نزول سوره‌ها دارد؟ و آیا اقدام جابری به تفسیر ترتیب نزولی با ملاحظه و رعایت این مبانی در تفسیرش توانسته دستاورد قابل ملاحظه‌ای در تفسیر را پیش روی جامعه علمی قرار دهد؟ از مهم‌ترین اهداف این مقاله می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تاریخ‌گذاری قرآن باید گفت که پیشینه تاریخ‌گذاری قرآن به نخستین سال‌های دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که صحابه، آیات و سور قرآن را براساس مکی و مدنی بودن آنها، تقسیم‌بندی می‌کردند،

در عصر حاضر، برخی از مفسران، علاوه بر روش «تفسیر مصحفی» به روش دیگری به نام «تفسیر تنزیلی» روی آورده‌اند. در این شیوه، مانند روش نخست، ترتیب اصل است اما نه ترتیب مصحف، بلکه ترتیب نزول آیات و سوره‌ها (جابری، ۲۰۰۸: ۸/۱). هرچند برخی از دانشمندان علوم قرآنی بر این نوع تفسیر اشکالاتی وارد کرده‌اند (معرفت، ۱۴۱۵: ۵۱۹/۲؛ صغیر، ۱۴۲۰: ۱۲۲)؛ اما بعضی دیگر با دلالتی که مطرح می‌کنند، همین شیوه را در تألیفات خود برگزیده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰: ۲). بنا به اعتقاد مفسران تنزیلی، بهترین روش تفسیری که می‌تواند دست‌یابی به مقصود خدای تعالی در آیات قرآن را میسر سازد، تفسیر تاریخی قرآن کریم است و چنانچه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی‌اش مطالعه شود، دامن بسیاری از اختلافات تفسیری برچیده می‌شود (نکونام، ۱۳۸۰: ۲؛ جابری، ۲۰۰۶: ۲۳۹)؛ و این امر محقق نمی‌شود جز با تاریخ‌گذاری آیات و سور قرآن.

به نظر این مفسران، شناخت صحیح از سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یکی از نتایجی است که تاریخ‌گذاری قرآن به دنبال دارد؛ چرا که از یک سو، تقریباً تمام سوره‌های قرآن به صراحت یا با اشاره، از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قوم آن حضرت گزارش‌هایی ارائه می‌کنند و از دیگر سوی، متن قرآن به طور مسلم تنها متن اصیلی است که از عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ما رسیده است. آنها تعیین زمان هر یک از واحدهای قرآن را ملاک بسیار ارزشمندی برای تصحیح بسیاری از روایات نیز به شمار می‌آوردند و آن را جزو فوائد تاریخ‌گذاری قرآن

الجابری و دیگران براساس ترتیب نزولی که در این مصحف انعکاس یافته بود به تفسیرنگاری اهتمام ورزیدند. اثر سیدعبدالقادر، تفسیری بود به نام بیان المعانی، اثر محمد عزت دروزه التفسیر الحدیث و اثر محمد عابد الجابری فهم القرآن الحکیم نام داشتند. تفسیر فهم القرآن الحکیم بهترین تفسیری است که تاکنون براساس ترتیب نزول نگاشته شده است (جابری، ۲۰۰۶: ۲۳۹).

در ایران هم مهدی بازرگان تفسیر پا به پای وحی و جلال‌الدین فارسی سه عنوان کتاب در سیره نبوی به نام پیامبر و انقلاب، پیامبر و جهاد، پیامبر و حکومت بر پایه روایات ترتیب نزول نوشتند. در سال‌های اخیر هم عبدالکریم بهجت‌پور تفسیر همگام با وحی را بر پایه ترتیب سوره‌ها ارائه کرد. لذا باید گفت که موضوع تاریخ‌گذاری قرآن موضوع نسبتاً جدیدی است و با وجود اینکه سال‌هاست مورد توجه مستشرقان و مسلمانان است، ولی چندان به مباحث بنیادی آن پرداخته نشده است (نکونام، همان: ۱۰).

نقص دیگر تحقیقات انجام شده در تاریخ‌گذاری قرآن و تفاسیر ترتیب نزولی این است که به مبانی و روش‌شناسی این تفاسیر پرداخته نشده است. تفسیر فهم القرآن الحکیم یکی از این‌گونه تألیفات است که روش تفسیری مؤلفش چندان مورد توجه نبوده است.

اندیشه جابری در زبان فارسی از سوی نویسندگان مختلف مورد توجه قرار گرفته و نوشته‌هایی از وی ترجمه شده و مقالات و گفتارهایی درباره اندیشه او و شرح آرایش از سوی نویسندگان ارائه شده است. از جمله می‌توان به کتابی در شرح آرای جابری اشاره کرد که «محمدتقی کریمی» نگاشته و سازمان

برمی‌گردد (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۱۵). آنها در روایاتی نظیر روایات ترتیب نزول، مکی و مدنی، سیره، ناسخ و منسوخ، تاریخ یا ترتیب نزول آیات یا سوره‌هایی از قرآن را بیان کردند. آنان با تکیه بر همین روایات، تاریخ‌گذاری دو دوره قرآن را که عبارت است از تقسیم آیات و سوره‌های قرآن به مکی و مدنی، سامان دادند و نیز ترتیب نزول یکایک سوره‌های قرآن را گزارش کردند (همو، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۳۲).

روایات مذکور طی قرون متمادی، بدون کار عمیق و گسترده در کتاب‌های تاریخ تفسیر و علوم قرآنی نسل اندر نسل نقل گردیده است. این وضع در بین دانشمندان اسلامی ادامه یافت تا اینکه از اواسط قرن ۱۳ گروهی از مستشرقان در این خصوص به فعالیت پرداختند. این دانشمندان تقریباً به روایات ترتیب نزول اعتمادی نکرده‌اند و بیشتر به روایات اسباب نزول، مکی و مدنی و به‌خصوص روایات سیره، تکیه نمودند و بیشتر مضمون و سبک سوره‌های قرآن را مورد توجه قرار دادند (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۰). بعد از این زمان بود که روایات ترتیب نزول، مورد توجه جدی دانشمندان اسلامی قرار گرفت؛ تا آنجا که در سال ۱۳۳۷ق، در مصر مصحفی به چاپ رسید و در صدر هر سوره آن ترتیب نزول و مکی و مدنی آن ثبت شد.

ترتیب نزول مندرج در این مصحف از روایت عطاءخراسانی (م. ۱۳۵ق) از ابن‌عباس (م. ۶۸ق) گرفته شده است (جابری، ۲۰۰۶: ۲۳۹؛ نکونام، همان: ۲۴). دربی چاپ این مصحف بود که برخی از دانشمندان اهل سنت همچون سیدعبدالقادر ملاحویش آل‌غازی و محمد عزت دروزه و دکتر محمدعابد

است. تحصیلات او در رشته فلسفه علم بود، در سال ۱۹۶۷ از دانشگاه رباط دیپلم مطالعات عالی در فلسفه گرفت و در سال ۱۹۷۰ موفق به اخذ درجه دکتری فلسفه در همان دانشگاه شد (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۱). جابری معتقد است: قرآن تاریخی است و برای واکاوی آن باید از اندیشه تاریخی‌نگر برای بررسی فرهنگ عربی و به‌ویژه جنبه‌های کلامی و فقهی آن استفاده کرد؛ لذا وی پس از نگارش کتاب‌های زیادی در زمینه اسلام و قرآن (جابری، ۱۹۹۱: ۲۶۷) تصمیم می‌گیرد تفسیر *فهم القرآن الحکیم* را به‌عنوان تفسیری کامل از قرآن با اسلوب و ترتیبی جدید به رشته تحریر درآورد (همو، ۲۰۰۸: ۲/۱). وی به خاطر دیدگاه‌هایش در کتاب *مدخل الی القرآن* در سال ۲۰۰۶ میلادی از سوی مجامع مختلف مورد انتقاد قرار گرفت.

او انگیزه خود از نوشتن این تفسیر را چنین بیان می‌کند: «از مطالعه دائمی تفاسیر قرآن به فکر تألیف تفسیری که از تفاسیر گذشته قرآن استفاده کرده باشد و استوار بر ترتیب نزول سوره‌ها انجام گرفته باشد، افتادم» (همان: ۹/۱). او معتقد است مفسران قبلی قرآن در تفاسیرشان دچار تکرار شده‌اند و برای فهم قرآن فقط به تعدادی از تفاسیر مثل جامع البیان طبری و کشف زمخشری و چند اثر لغوی مانند معانی القرآن و مجاز القرآن نیازمند هستیم، نه همه تفاسیر قرآن (همان: ۱۰/۱). او فهم قرآن را بسیار پراهمیت و مخاطبان قرآن را نیازمند فهم جدید و قرآن را فراتر از زمان و مکان می‌داند (همان: ۱۰/۱). به باور او درک صحیح و جدید از قرآن، به معنای جداسازی نص قرآن از تفاسیر مختلف و متفاوت و ایجاد ارتباط میان عصر جدید و اصالت نص است؛ او دقت در نزول سوره‌ها را بسیار

فرهنگ و ارتباطات اسلامی آن را در تیراژ محدود چاپ کرده است. هم‌چنین برخی کتاب‌های جابری به فارسی برگردانده شده‌اند که از آن جمله می‌توان به *عقل سیاسی در اسلام* و *ما و میراث فلسفی‌مان* اشاره کرد. افزون بر این، برخی مقالات از وی و در باب وی در مجلاتی مختلف نگاشته شده است که از این میان می‌توان به مقالات منتشر شده در شماره‌های مختلف *مجله نقد و نظر* اشاره نمود؛ اما در این میان، آرای وی در زمینه قرآن از سوی نویسندگان حوزه زبان فارسی مورد توجه و واکاوی واقع نشده است و کتاب‌های وی درباره متن قرآن و چگونگی تفسیر و صورت‌بندی آن مورد ترجمه قرار نگرفته‌اند و هم مطالعه‌ای در باب آرای قرآنی ایشان به زبان فارسی صورت نگرفته است. در این میان تنها می‌توان به این نکته اشاره کرد که در یکی از فصول کتاب *عقل سیاسی در اسلام* وی به متن قرآن و چگونگی شکل‌گیری آن در پیوند با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده است که تنها همین متن از متون وی که رابطه‌ای با بررسی‌های قرآنی دارد به فارسی موجود است و درخصوص موضوع مقاله «روش عابدالجابری در تاریخ‌گذاری قرآن کریم» تا به حال هیچ کار مستقلی انجام نشده و کارهایی هم که انجام گرفته به صورت پراکنده و در ضمن آثار دیگر بوده است؛ لذا این مقاله از آنجا که به صورت مستقل و همه‌جانبه به مسأله تاریخ‌گذاری تفسیر *فهم القرآن الحکیم* و دستاوردهای تفسیری آن پرداخته، کاملاً جدید و نو است.

جایگاه تفسیر *فهم القرآن الحکیم* در بین کتب تاریخ‌گذاری محمد عابدالجابری متولد ۲۷ دسامبر ۱۹۳۸ در مغرب

نویای اسلامی به «قرآن التشریح: قرآن قانون‌گذار» بیشتر نیاز داشت تا «قرآن الدعوه: قرآن تبلیغ». قرآن تبلیغی یا همان قرآن مکی، دعوتِ موجه به سوی قوم قریش بود و این مرحله پشت سر گذاشته شده بود. امروزه پس از گذشت قرن‌ها از امر نزول قرآن، نیازمند فهم آن طبق ترتیب نزول یعنی آن‌طور که طی ۲۳ سال بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد هستیم. جابری این نوع قرائت را قرائتی تاریخ‌مند از قرآن می‌نامد و هدف از آن را برقراری ارتباط میان نزول قرآن و سیره نبوی اعلام می‌کند.

ناگفته نماند که جابری علاوه بر تاثیرپذیری از این دو مستشرق در تفسیر تنزیلی از دیدگاه شاطبی هم تاثیر پذیرفته است (همان: ۱۲/۱)؛ زیرا شاطبی معتقد است که فهم سوره‌های مدنی باید پس از سوره‌های مکی انجام پذیرد و هم‌چنین فهم هر یک از سوره‌های مکی یا مدنی باید به ترتیب نزول آنها صورت گیرد، در غیر این صورت فهم صحیح به دست نخواهد آمد (شاطبی، بی‌تا: ۴۰۶/۳). اهمیت مبانی و منابع عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن و نقش آنها در روش این مفسر، ایجاب می‌کند پیش از ورود به بحث اصلی، این دو مقوله در حد اجمال تبیین گردد.

۱. مبانی و منابع عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن

الف) مبانی عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن
مبانی تفسیری به آن دسته از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی اطلاق می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به تفسیر قرآن می‌پردازد (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰). عبدالجباری نیز با اعتقاد به اصول و مبانی ویژه خود و به‌کارگیری آنها به

مفید می‌داند و دانستن ترتیب نزول را در فهم قرآن بسیار تأثیرگذار می‌خواند (همان: ۱۳/۱). از نظر عبدالجباری تفسیر براساس ترتیب نزول، بهترین روش فهم آیات قرآن است. او معتقد است بدین وسیله هر یک از آیات، در فضای نازل شده و با توجه به شرایط و مقتضیات موجود هنگام نزول مورد توجه قرار می‌گیرد و خواننده فهم بهتری از آیه پیدا می‌کند (همان: ۹/۱). از این رو تلاش می‌کند تا با روش مذکور، ضمن گشودن بسیاری از گره‌های تفسیری، به رفع اختلافات ظاهری رویدادهای عصر نزول نیز بپردازد. عبدالجباری که در چینش سوره‌ها، به اسلوب و سیاق آیات قرآن، فهرست‌های ترتیب نزول و انواع روایات منقول در صحاح سته و جز آن استناد می‌کند، بر پایه مبانی متقن و با نگاه ویژه خود به قرائن قرآنی و برداشت‌های حاصل از آن، به داوری و نقد روایات می‌پردازد. جابری شیوه تعامل تاریخی با قرآن را از «نولدکه» مستشرق آلمانی اخذ کرده است. شاگرد نولدکه و ادامه‌دهنده راه او، «بلاشر» بر این باور است که قرائت مسلمانان و علمای اسلام از قرآن، قرائتی مقلوب است و قرائت اصلی قرآن باید بر پایه ترتیب نزول آن مترتب باشد.

جابری به پیروی از این دو شرق‌شناس بیان می‌کند که آغاز قرآن از عهد صحابه تا به امروز از سوره بقره است در حالی که این سوره حاوی آیاتی است که در اواخر زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر وی نازل شدند. این مطلب، تئوری وی، یعنی قرائت قرآن بر حسب ترتیب نزول را نقض می‌کند. اما جابری در توجیه کار صحابه و رفع تناقض ایجاد شده می‌گوید: عمل صحابه به این باز می‌گردد که حکومت

تاریخ‌گذاری سوره‌ها پرداخته است. اصول مطرح از سوی این مفسر را می‌توان شامل اعتقاد به عرفی بودن زبان قرآن، اعتقاد به نزول تدریجی قرآن، عدم امکان نزول متداخل برخی سوره‌ها و پیوستگی آیات بسیاری از سوره‌ها و ... دسته‌بندی و به شرح زیر تحلیل کرد:

عدم امکان نزول متداخل برخی سوره‌ها

عابدالجابری به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها و آیات عقیده دارد (همو، ۲۰۰۸: ۱۷/۱)؛ هم‌چنین او معتقد است سوره‌های مدنی سوره‌هایی هستند که پس از هجرت نازل شده‌اند، اعم از اینکه در مدینه یا بیرون مدینه نازل شده باشند و سوره‌های مکی سوره‌هایی هستند که پیش از هجرت نازل شده، اعم از اینکه در مکه نازل شده باشد یا بیرون مکه (همان: ۵۳/۳) به باور او اختلاف شدیدی میان مفسران و قرآن‌پژوهان در تعیین سوره‌های مکی و مدنی وجود دارد. چه بسیار سوره‌هایی که برخی مدنی می‌شناسند و شماری دیگر مکی می‌خوانند و بالعکس. علاوه بر آن مفسران در تعیین آیات مکی و مدنی نیز با هم اختلاف نظر دارند. آنها آیات بسیاری که مدنی شناخته می‌شوند، در سوره‌های مکی و آیات کمتری که مکی نامیده می‌شوند، در سور مدنی قرار داده‌اند. هم‌چنین برخی تمامی آیات سوره‌های مکی را مکی و تمامی آیات سوره‌های مدنی را مدنی می‌شناسند؛ اما برخلاف مفسران، جابری معتقد است هر سوره‌ای که مکی باشد، تمامی آیاتش مکی خواهد بود و هر سوره‌ای که مدنی باشد، تمامی آیاتش مدنی خواهد بود و آنان که برخی آیات سوره‌های مکی را مدنی و شماری از آیات سوره‌های مدنی را مکی می‌شناسند، به حدس و گمان

چنین ادعایی دارند (همان: ۳۶/۳).

اعتقاد به عرفی بودن و به زبان قوم بودن زبان قرآن یکی دیگر از مبانی عابدالجابری در تاریخ‌گذاری قرآن، اعتقاد به اصل عرفی بودن زبان و لسان قرآن کریم است. وی معتقد است قرآن به همان زبان متعارف و رایج عرب حجاز عصر نزول نازل شده است؛ بنابراین باید به اطلاعاتی مراجعه کرد که زبان متعارف آن مردم را به ما بشناساند. به‌موجب این پیش‌فرض، هیچ لفظ آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که آن مردم به معنای مراد خدا از آن پی نبرده باشند. در قرآن الفاظ غریب بلاغی وجود ندارد؛ یعنی الفاظی که نزد عرب حجاز در آن عصر نامأنوس و غیرقابل فهم باشد، در قرآن نیست و نیز در قرآن تعقید معنوی وجود ندارد؛ یعنی هم‌چنان که مفردات قرآن برای آن مردم مأنوس بوده، ترکیبات قرآن نیز برای آنان مانوس و مفهوم بوده است. در قرآن آیات متشابه به این معنا که آن مردم معنای مراد الهی را از آن نفهمند، وجود ندارد (جابری، ۲۰۰۶: ۲۸؛ همو، ۲۰۰۸: ۱۶۶/۳). وی در اثبات سخن خویش دلایلی از قرآن را عنوان می‌کند (نحل/۱۰۳؛ انعام/۵۹؛ شعرا/۱۹۵؛ یوسف/۲؛ بقره/۲۴۳؛ انعام/۱۱۸؛ نور/۶۱). از نظر عابدالجابری تمامی اشارات، دلالات و لوازم کلام الهی در تاریخ‌گذاری قرآن، قابل استنادند چراکه قرآن به زبان عربی و قابل درک برای مردمان معاصر آن نازل شده است (جابری، ۲۰۰۶: ۲۷). او سبب دشواری فهم برخی کلمات و آیات قرآن کریم و وجود مفردات غریب در آن را برای مردمان عصر حاضر، ناشی از فاصله گرفتن از جو نزول و نیز فساد و تغییر و تحولاتی که در زبان عربی رخ داده و نیز آمیختگی

به همین جهت جابری بحث دانستن ترتیب و چگونگی نزول را در فهم قرآن بسیار تأثیرگذار می‌خواند (همان: ۱۳/۱). او در آغاز هر سوره، مکی یا مدنی بودن سوره، سال نزول و جایگاه سوره در میان سوره‌های قرآن را بررسی می‌کند.

به‌عنوان نمونه جابری می‌گوید مفسران بر مدنی بودن سوره بقره اتفاق دارند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۲۱/۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۵: ۷) و اختلاف آنها در سال نزول این سوره است. برخی مانند قرطبی آغاز نزول این سوره را اواخر سال دوم هجری می‌دانند و آیه «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره/۲۸۱) را آخرین آیه نازل شده معرفی می‌کنند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۱/۱) و شماری آغاز نزول این سوره را اوایل سال اول و برخی اواخر سال اول هجرت می‌دانند (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۵). او بر این باور است که سوره‌های مکی وحدت نزول دارند؛ به این معنا که یک دفعه فرود می‌آمدند، اما سوره‌های مدنی وحدت نزول ندارند. او پس از بیان نظریات مختلف در مورد نزول سوره بقره و اینکه در مدت زمان نزول این سوره اختلاف است، به این نتیجه می‌رسد که این نظریات بحث وحدت سور مدنی را مردود نشان می‌دهد اما سور مکی همگی وحدت در نزول دارند (همان: ۳۹/۱).

ب) منابع عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن

قرآن کریم

درباره منابعی که عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن از آنها استفاده کرده است، باید گفت که او به ترتیب اعتبار از آیات قرآن، روایات ترتیب نزول، روایات مکی و مدنی، روایات اسباب نزول و ناسخ و منسوخ استفاده

عرب و غیرعرب و تأثیر زبان و لهجه عجم بر زبان عربی می‌داند که همگی باعث دور شدن از عربی اصیل و آن هم باعث دشواری فهم قرآن گردیده است؛ از این رو وی با اعتقاد بر انس مردمان عصر نزول نسبت به زبان قرآن، به ارتباط هر یک از آیات و سور با مخاطبان آنها و موقعیت نزولشان پی برده و بدین وسیله به تفسیر و تاریخ‌گذاری آنها می‌پردازد (جابری، ۲۰۰۶: ۲۹).

اعتقاد به نزول تدریجی قرآن

عبدالجباری همانند برخی از قرآن‌پژوهان (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۳/۱؛ جلالی نائینی، ۱۳۶۵: ۱۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۲۴۸/۱۱؛ داورپناه، ۱۳۷۵: ۸۷/۵) به نزول تدریجی قرآن به‌عنوان یک اصل معتقد است (جابری، ۲۰۰۸: ۹۴/۳؛ ۸/۱). وی در مورد اهمیت نزول تدریجی در فهم قرآن می‌گوید: با فرض اینکه قرآن موجود فقط نزول تدریجی داشته و واحدهای نزول آن به واقع خطابه‌های مستقلی بوده که هر کدام حسب نیاز زمان خود انشاء و ایراد شده است، اهتمام به تفسیر نزولی معنا می‌یابد؛ اما با فرض اینکه قرآن موجود نزول دفعی داشته است؛ به این معنا که در شبی به نام شب قدر در ماه رمضان سال اول بعثت، تمام این قرآن بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزول یافته است، تفسیر نزولی و تاریخ‌گذاری واحدهای نزول قرآن کاملاً بی‌معناست؛ چون جز یک تاریخ مشخص که عبارت از همان شب قدر ماه رمضان باشد، تاریخ دیگری وجود ندارد و برای سوره‌ها و واحدهای نزول متعدد قرآن، تاریخ‌های جداگانه‌ای قابل ذکر نیست (همان: ۱۲/۱).

هر یک از واحدهای آن به اقتضای شرایط عصر نزول، بیش از همه منابع در تاریخ‌گذاری از آن بهره می‌برد (همان: ۱۷۵/۳). به‌عنوان مثال او در تاریخ‌گذاری سوره مائده از قرآن استفاده می‌کند و می‌نویسد: آیه ۵۲ این سوره «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ...» ناظر به صلح حدیبیه است و سوره مائده در سال هفتم و درست پس از صلح حدیبیه نازل شده است، نه حجه‌الوداع (همان: ۳۵۵/۳). او بر همین اساس، به ساختار و محتوای سوره‌ها، پیوستگی آیات آنها، ارتباط سوره‌های مختلف و مقاصدشان توجه کرده، ضمن تشخیص مخاطبان آیات و موقعیت نزول آنها، به کار تاریخ‌گذاری می‌پردازد؛ بدین معنا که با توجه به اسلوب و سیاق قرآن، آیات و سور مکی را از مدنی تشخیص می‌دهد (همان: ۲۴/۱؛ ۳۵۴/۳).

جابری، «احمد بن تیمیه» را از جمله کسانی یاد می‌کند که به چنین چیزی توصیه کرده است و به این سخن ابن تیمیه در «مقدمه أصول التفسیر» استناد می‌کند که می‌گوید: «أحسن طرق التفسير أن يفسر القرآن بالقرآن فما أجمل في مكان فقد فسّر في غيره» (جابری، ۲۰۰۶: ۲۱).

گویا هدف جابری از به‌کارگیری این قاعده، رها شدن از آن دسته میراث تفسیری است که برای فهم پدیده قرآنی از اسرائیلیات و عرفان‌هایی با مشرب‌هایی مختلف استفاده کرده‌اند و هم‌چنین رد آن دسته از ایدئولوژی‌هایی که به تفسیر قرآن در راستای اهداف سیاسی، اجتماعی، تبلیغی و حزبی‌شان پرداخته‌اند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به سازمان «القاعده» اشاره کرد که مسئول حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود

کرده است؛ و از بین این منابع مهم‌ترین منبعی را که عبدالجابری برای فهم آیات قرآن استفاده کرده، خود قرآن کریم است. از نگاه وی، روش تفسیر قرآن به قرآن، بهترین و کهن‌ترین، متقن‌ترین، صحیح‌ترین و بالاخره جاودانه‌ترین روش تفسیر قرآن می‌باشد و هرگاه در فهم برخی آیات و سبک و سیاق آنها، اشکالاتی ظاهر شود، در خود قرآن کریم، بیانات و اصول و مبادی محکمی وجود دارد که به‌مثابه قول فصل هستند و از آنجا که «القرآن يفسر بعضه بعضاً» می‌باشد، باید در آیاتی که به علت اطلاق آنها یا سبک و سیاقشان، اشکالی ظاهر شده، به جهت رفع آن از آیات دیگر که دارای تقیید یا سبک و سیاق واضح‌تری هستند، مدد جست.

بدین وسیله اسباب اختلاف و جدال درباره نص قرآنی از میان خواهد رفت و انسجام تقریرات آن آشکار می‌شود (همان: ۱۰۳/۳)؛ برای نمونه او در تاریخ‌گذاری سوره مزمل از خود قرآن استفاده کرده و می‌گوید آیه شریفه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (مزمل/۴) نشان از آن دارد که این سوره سومین سوره نازل شده بر پیامبر نیست، چون آیه شریفه دلالت دارد که مقداری از قرآن نازل شده باشد که برای ترتیل در شب یا بخشی از شب کفایت کند (همان: ۴۲/۱؛ ۳۱۴/۲).

عبدالجابری اهمیت تفسیر قرآن به قرآن را بدان جهت می‌بیند که به واسطه آن مفسر از فرضیات و حدس و گمان‌ها و سخنان تکلف‌آمیز بی‌نیاز شده و به توهم تعارض میان برخی آیات با یکدیگر نمی‌افتد (همان: ۳۱۵/۲). او قرآن را به عنوان صادق‌ترین و موثق‌ترین منبع در مرتب کردن تاریخی سوره‌ها می‌شناسد، او با اعتقاد به اصالت این کتاب الهی و نزول

(همان: ۱۵). جابری بر این باور است که آنچه در سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی اتفاق افتاد، عکس‌العمل‌هایی است که می‌توان آنها را ناشی از غیاب عقل در جهان اندیشه اسلامی دانست. حوادث سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و حوادث پس از آن، پس‌لرزه‌های خطرناکی برای جهان اندیشه اسلام و اندیشه اروپایی به شمار می‌رود. همین اتفاقات و نتایج حاصل از آن بود که سبب شدند که جابری به اندیشه نوشتن *مدخل إلى القرآن الكريم* بيفتد (همان: ۱۵).

بخش اول کتاب *مدخل إلى القرآن الكريم* محمد عبدالجباری تحت عنوان «فی التعریف بالقرآن» نوعی بازخوانی تاریخ‌مند از قرآن است که در جهت اثبات عقل‌گرایی قرآن و دین اسلام نوشته شده است. مؤلف برای تألیف آن، قاعده «تفسیر قرآن به قرآن» را به‌عنوان یک ابزار اجرایی برای عملی ساختن این هدف به کار می‌گیرد.

استفاده از سیاق آیات و سور

سیاق و توجه به آن یکی از منابع تفسیری مورد توجه عبدالجباری در تاریخ‌گذاری است که شاید بتوان گفت همین منبع؛ بیشترین تأثیر را در فهم و تفسیر آیات برای وی دارد. او در ارتباط با اهمیت و فواید توجه به سیاق بر این باور است که نص قرآن، سند و منبع اصلی در عقاید، شرایع و احکام اسلامی است. اگر پژوهشگر در آیات الهی، به مجموع قرآن اکتفا کند و از سیاق، ظرف نزول و هدف آن غافل نشود، آیات را تقطیع نکند و جمله‌ای را از یک آیه به‌تنهایی در نظر نگیرد، در نتیجه این امر اهداف قرآن در همان آیات روشن گردیده و توهم تعارض و تناقض بین آیات زائل می‌گردد؛ زیرا

نص صریح قرآن است که «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲) (همان: ۳۹۸/۲؛ ۱۸۲/۳، ۱۶۲، ۱۵۱، ۱۵۰؛ ۲۷۵/۱، ۶۷). او براساس همین مبنا به سنجش روایات مختلف می‌پردازد و صحت و سقم آنها را آشکار می‌سازد (همان: ۱۷۸/۳، ۱۷۲، ۱۵۰، ۱۴۷). مفسر معتقد است که اکثر بخش‌ها و مجموعه آیات در سوره‌های قرآن از نظر ترتیب یا موضوع یا سبک بیان یا نزول دارای سیاق متصل هستند. به‌عنوان نمونه او سوره فیل را به قرینه سیاق متصل بعد از سوره کافرون قرار داده است (همان: ۶۷/۱) یا اینکه سوره عادیات را براساس سیاق تاریخ‌گذاری می‌کند و می‌گوید: «چون این سوره در سیاق سور قبلی است، این سوره را در این جایگاه قرار دادم» (همان: ۵۷/۱).

وی تصریح می‌کند که فهم معانی، شرایط زمانی، فهم موضوع و خصوصیات و عمومیات آن و نیز فهم تعالیم و احکام به‌صورت صحیح میسر نمی‌شود مگر با در نظر گرفتن سیاق و تسلسل و تناسب آیات با یکدیگر و هم‌چنین فهم آیه به آیه یا عبارت به عبارت یا کلمه به کلمه در بسیاری مواقع بدون در نظر گرفتن سیاق، منجر به تشویش در صحت فهم و تدبیر و عدم احاطه بر موضوع می‌گردد که در پی آن حقیقت و هدف قرآن نامعلوم خواهد ماند (همان: ۱۵۶/۳). او از سیاق کلی آیات قرآن در تاریخ‌گذاری قرآن استفاده می‌کند و می‌نویسد با وجود اینکه قرآن کریم طی بیش از بیست سال نازل شد، اما تسلسل سوره‌ها براساس ترتیب نزول، دارای سلسله‌ای منطقی است و هنگامی که به موضوعی که مجموعه‌ای از سوره‌ها را شامل می‌شود، توجه کنیم، بی‌درنگ این تسلسل منطقی را کشف و

درک می‌کنیم و با بازنگری حوادث این سیر و جریان در می‌یابیم که آن منطقی که تسلسل سوره‌های هر مجموعه دارد، از نظر مفهومی نیز با تسلسل این حوادث سازگاری دارد، چیزی که به روشنی نشان‌دهنده این است که مسیر وحی با مسیر دعوت هم‌سو است؛ مثلاً جابری با استفاده از سیاق و ناهمخوانی محتوای سوره قلم و مزمل با ترتیب رایج بین مفسران در مورد سوره مدثر به‌عنوان دومین سوره مخالفت می‌کند. به باور جابری اگر سوره قلم دومین سوره و سوره مزمل سومین سوره قرآن شناخته شود، در این صورت هم‌خوانی و سیاق میان سوره نخست و سوره دوم و سوم وجود نخواهد داشت، چه اینکه دو سوره قلم و مزمل در ردّ بر منکرین نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، در صورتی که سوره نخست که سوره علق است، در این سیاق نیست (همان: ۲۶/۱).

منابع روایی و حدیثی

منبع دیگر عابدالجابری در تاریخ‌گذاری قرآن، روایات و خصوصاً روایات ترتیب نزول هستند. او بر خلاف دیگر مفسران تنزیلی (ملاحویش آل غازی، محمد عزت دروزه) که به مصحف قدروغلی که در مصر چاپ شده، اعتماد زیادی دارند؛ به این مصحف توجه زیادی ندارد و ترتیب مصحف فوق را جدید نمی‌شناسد، به باور او ترتیب برآمده از روایت ابن عباس هم‌خوانی بیشتری با مراحل دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد تا ترتیب مورد نظر این مصحف و ترتیب تولد که و بلاشر و دیگران. در نگاه جابری، دقت و سنجش روایات بیانگر ترتیب نزول ضروری است و اعتماد

بی‌حد و حصر به این‌گونه روایات شایسته نیست (جابری، ۲۰۰۸م: ۱۰/۱). نویسنده فهم القرآن تغییر در ترتیب سوره‌های قرآن را مشروط به هدفمندی و نتیجه‌دار بودن آن می‌داند. وی شناخت هم‌خوانی مسیر دعوت و مراحل نزول و فهم استوار بر سیره را هدف خویش از تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن معرفی می‌کند و بر این اساس تغییر در ترتیب کنونی قرآن را معقول و مقبول می‌داند (جابری، بی‌تا: ۲۴۴). او تاریخ‌گذاری سوره حدید را با استفاده از روایات انجام داده و گفته: «و يفهم من بعض الروایات انها نزلت علی الارجح فی السنه الرابعه او الخامسه للهجره» (جابری، ۲۰۰۸: ۲۵۷/۳). یکی دیگر از منابع روایی نویسنده فهم القرآن در تعیین جایگاه سوره‌های قرآن، روایات و احادیث اسباب نزول است. برای نمونه در تاریخ‌گذاری سوره مزمل از روایت عایشه استفاده کرده و به دلیل همراهی عایشه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هنگام نزول قرآن، دلیل نزول این سوره در مدینه دانسته است (همان: ۳۱۱/۲).

یا اینکه او سوره فاطر را به استناد سبب نزولی که در مورد آیه ۸ این سوره «أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا...» که درباره اسلام آوردن خلیفه دوم در سال پنجم است، تاریخ‌گذاری می‌کند و نزول این سوره را در سال پنجم بعثت می‌داند (همان: ۲۶۵/۱) و نیز سوره مسد را به استناد سه روایت سبب نزول، در شمار سوره‌های مرحله نخست مکّی و از جهت نزول در جایگاه سوم تاریخ‌گذاری می‌کند (همان: ۳۲/۱). او در مورد تاریخ‌گذاری آیات ناسخ و منسوخ با این پیش‌فرض که لازمه قبول نسخ، نزول آیات ناسخ بعد از آیات منسوخ است، به روایات ناسخ و منسوخ مراجعه

مبنایی عبدالجباری در تاریخ‌گذاری، تکیه بر سیاق و فحوای آیات است (همان: ۴۸/۲)، در ادامه به صورت مستقل سیاق را به عنوان یکی از قرائن درون‌متنی در تاریخ‌گذاری قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ب) ترجیح دادن سیاق بر روایات تفسیری و ترتیب نزول

عبدالجباری معتقد است اکثر احادیث تفسیری موجود در تفاسیر صحیح نیستند و مورد نقد و بررسی لازم قرار نگرفته‌اند و صحیح و غلط با همدیگر درآمیخته‌اند و عصر به عصر منتقل شده و از پایه‌های تفاسیر قرار گرفته است و متأسفانه این روایات غلط مورد دستاویز دشمنان اسلام و مستشرقان گردیده است (گلدزیهر، ۱۳۷۸: ۶۵).

مفسر، نمونه‌های مختلفی از این روایات ضعیف و غریب را به عنوان مثال ذکر کرده است (جباری، ۲۰۰۸: ۲۸۷/۱؛ ۱۵۲/۳). در باب روایات سبب نزول نیز مفسر معتقد است که روایات بسیاری وجود دارد که به عنوان سبب نزول یک آیه یا جزئی از آیه شمرده می‌شوند، در حالی که سیاق و مفهوم آیه با آن سبب نزول اتصال و هماهنگی ندارد و آیه کاملاً با ماقبل و مابعد خود اتصال دارد و به نظر نمی‌رسد که منفرداً نازل شده باشد (جباری، ۲۰۰۶: ۲۵۴؛ ۳۷۱/۳؛ سیوطی، ۱۴۲۴: ۱۲۸/۱). جباری سیاق آیات قرآن را در ردّ یا قبول روایات مکی و مدنی نیز به کار می‌برد و از قرار دادن برخی سوره‌ها در شمار سور مکی ابا ندارد، هرچند این‌گونه سوره‌ها در ترتیب معتبر جزء سوره‌های مدنی آمده باشد. به باور او در شناسایی سور مکی و مدنی باید به مضمون و اسلوب آنها توجه داشت،

می‌کند و اگر آنها را با محتوای آیات سازگار یافت، تاریخ تقریبی نزول آیات ناسخ و منسوخ را نسبت به یکدیگر تشخیص می‌دهد (همان: ۱۰۹/۳). به طور کلی جباری استفاده از روایات را در تاریخ‌گذاری مفید، اما محدود کردن خویش به روایات را صحیح نمی‌داند. او نص سوره را در تشخیص مکی و مدنی بودن سوره‌ها پراهمیت می‌داند، نه روایات و یا صحت سند روایات و برابرسازی سوره با روایات (همان: ۲۶۴/۳).

۲. روش‌های عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن

منظور از روش جباری در تاریخ‌گذاری، نحوه بهره‌مندی وی از اصول و ابزارهایی است که در این امر به کار می‌گیرد تا به هدف خود در تعیین تاریخ نسبی یا دقیق نزول آیات و سوره‌ها دست یابد؛ که در ادامه به مهم‌ترین شیوه‌ها و روشهای او در تاریخ‌گذاری قرآن اشاره می‌کنیم:

الف) اولویت‌بندی منابع تاریخ‌گذاری

عبدالجباری در بین منابع تاریخ‌گذاری بیشتر از همه از قرآن استفاده می‌کند و آن را به عنوان محکم‌ترین منبع می‌شناسد و علاوه بر آن جایگاه ویژه‌ای برای روایات ترتیب نزول قائل است (همان: ۱۸۲/۳). او با نگاه خاص خود که برگرفته از قرآن و تاریخ است، نسبت به روایات ترتیب نزول به داوری می‌پردازد و از آنجا که موثق‌ترین وسیله برای فهم آیات را، خود قرآن دانسته (همان: ۱۰۹/۳) تلاش می‌کند تا از طریق ارتباط بین معانی آیات با بستر زمانی و مکانی نزول، به نتایج منطقی و جدیدی درباره زمان نزول سوره‌ها و ترتیب آنها دست یابد. از آنجایی که یکی از روش‌های

روز عرفه دارد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۹) را نمی‌پذیرد. وی بر این باور است که سیاق این دسته از آیات متصل است و ضرورتی ندارد که یک مقطع - مقصود آیه کمال است - از بقیه آیات جدا شود. وی محتوای آیات ابتدایی سوره مائده را ملهم این معنا می‌داند که این آیات کمی بعد از صلح حدیبیه و پس از سوره نصر یعنی فتح مکه فرود آمده باشد، نه در سال دهم و حجه‌الوداع (جابری، ۲۰۰۸: ۳/۳۶۷).

او در تفسیر آیات نخست سوره مائده می‌نویسد: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ (يَحْمِلَنَّكُمْ) شَتَانُ (بِغْضِ) قَوْمٍ (بِسَبَبِ) أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (فِي) وَقَعَةِ الْحُدَيْبِيَةِ أَنْ تَعْتَدُوا (عَلَيْهِمْ) انْتِقَامًا) و (بدلاً من ذلك) تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى» (همان: ۳/۳۵۵). به همین دلیل وی در برابر این روایات توقف کرده و آنها را نمی‌پذیرد (همان: ۳/۳۵۶، ۳۶۸). ایرادی که بر این سخن مفسر سرریعا به ذهن می‌رسد، آن است که مگر میان سایر آیات و مقاطع سوره‌ها، اتصال و انسجام وجود ندارد؟ آیا می‌توان تنها با استناد به انسجام آیات زمان نزول یک جزء از آیه یا یک آیه را که در روایات صحیح و به طرق مختلف آمده، رد کرد؟

استناد به انسجام آیات نمی‌تواند دلیل قابل قبولی برای ردّ زمان نزول یک آیه باشد. اعتقاد ما بر این است که میان همه آیات قرآن کریم، انسجام و اتصال وجود دارد و این امر در سراسر قرآن حاکم است. شاید بتوان از موضوع و محتوای آیات، زمان نزول آن را فهمید اما امکان فهم آیات به صرف استناد به انسجام، صحیح به نظر نمی‌رسد. این خطا و نقص در کار عابدالجابری یعنی ترجیح دادن مطلق سیاق آیات بر روایات، موجب مردود شمرده شدن احادیث

بنابراین اگر مضمون و اسلوب سوره‌ای سازگار با مکی بودن سوره باشد یا دلایلی بر مکی بودن سوره وجود داشت، باید سوره مورد نظر را در شمار سور مکی قرار داد،

هرچند در ترتیب معتبر و روایات ترتیب نزول جزء سوره‌های مدنی آمده باشد (همان: ۱/۲۷۹). برای نمونه در تاریخ‌گذاری سوره ماعون از سیاق استفاده کرده و مدنی بودن تمامی سوره یا بخشی از سوره را مردود خوانده و با توجه به مضمون سوره آن را در شمار سوره‌های مکی قرار داده است و مراد از «صلاه» و «زکات» را صلات و زکات اصطلاحی نمی‌داند تا عده‌ای با استناد به آنها از مدنی بودن سوره سخن بگویند (همان: ۱/۶۲). به صورت کلی شگرد جابری در برخورد با منابع تاریخ‌گذاری بدین صورت است که اگر روایات با سیاق هماهنگ نباشند، او سیاق را بر روایات ترجیح می‌دهد تا جایی که با وجود اعتماد زیاد به روایات صحاح، انواع سیاق را ملاک قضاوت خود در ردّ یا قبول آنها قرار می‌دهد (همان: ۲/۳۹۸).

اشکالات عابدالجابری در استفاده از سیاق

اشکال اساسی که در روش نقدالحدیثی وی وجود دارد آن است که وی برخی از روایات صحیح را به این دلیل مردود و غیرقابل پذیرش می‌داند که با سیاق متصل و انسجام آیات هماهنگی ندارد؛ که در ادامه بحث به برخی از این اشتباهات در تفسیر جابری و ایرادات وارده بر آنها اشاره می‌کنیم: مفسر با استناد به سیاق آیات اول تا پنجم سوره مبارکه مائده و انسجام آنها، روایاتی را که دلالت بر نزول آیه کمال «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» در حجه‌الوداع و

صحیحی از جانب وی شده است که برخی از آنها مورد اتفاق فریقین‌اند (همان: ۱۴۲/۳؛ ۱۱۸/۲-۱۱۹).

ج) تاریخ‌گذاری سوره‌ها بر مبنای مطلع آنها

از آنجایی که طبق روایات نزول بخش‌های مختلف سوره‌های قرآن یک‌باره نازل نشده، بلکه برخی قسمت‌های آنها در یک زمان نازل شده، آنگاه قسمت‌هایی از سوره‌ای دیگر نازل شده و سپس بقیه بخش‌های آن سوره با فاصله زمانی نزول یافته است و در سوره‌های مکی آیات مدنی و در سوره‌های مدنی آیات مکی وجود دارند و از لحاظ معنا و مفهوم محتوای برخی از بخش‌های سوره‌های قرآن مطابق با ترتیب نزولی که در روایات ترتیب نزول برای آنها ذکر شده، نیست و هم‌خوانی ندارد و نمی‌توان به صورت قاطع تمامی یک سوره را مدنی یا مکی دانست؛ لذا عبدالجباری برای تاریخ‌گذاری این مدل سوره به آیات آغازین و مطلع آنها توجه می‌کند و اگر آیات ابتدایی سوره مکی بود، تمامی آن سوره را مکی می‌داند و بالعکس.

به طور مثال، او در مورد روایاتی که درباره تاریخ نزول سوره حدید آمده‌اند، می‌گوید: وقتی تحلیل، تفصیل و خاتمه سوره حدید مدنی است، مقدمه (مطلع) سوره نیز مدنی خواهد بود و اگر کسی ادعا کند که صدر این سوره مکی است، باید ذیل سوره را نیز مکی بخواند، در صورتی که آنان که صدر سوره را مکی می‌خوانند، ذیل سوره را مکی نمی‌بینند (همان: ۲۶۰/۳).

د) استفاده از تاریخ جاهلی و تاریخ صدر اسلام در تاریخ‌گذاری یکی از مهم‌ترین منابع مورد استفاده عبدالجباری در

فهم آیات قرآن تاریخ جاهلی و تاریخ صدر اسلام است و شاید بتوان گفت مهم‌ترین منبع وی پس از قرآن و روایات صحیح، همین تاریخ است. مفسر، خود در بیان جرایب و علت اهمیت داشتن این منبع در فهم قرآن کریم بیان داشته است که میان محیط و عصر زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با وحی قرآنی و همچنین میان سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آیات قرآن کریم، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که در فهم مواضع و بیانات قرآن بسیار سودمند و مهم است.

پس به طور کلی دو عنصر «جو نزول یا محیط و عصر زندگانی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و «سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» به شکل خاص مورد توجه مفسر است (جباری، ۲۰۰۸: ۱۶/۱). به نظر او چنانچه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی‌اش مطالعه شود، دامن بسیاری از اختلافات تفسیری برچیده می‌شود (همان: ۱۷/۱). به همین جهت یکی از مهم‌ترین منابع مورد استفاده جباری در تاریخ‌گذاری آیات قرآن، تاریخ جاهلی و تاریخ صدر اسلام است (همو، ۲۰۰۶: ۴۲۷، ۴۳۳؛ همو، ۲۰۰۸: ۱۸/۱). برای نمونه او در بحث تاریخ‌گذاری سوره نور از وقایع تاریخی استفاده می‌کند؛ در این سوره داستان افک آمده و چون این قضیه در جنگ بنی‌مصطلق رخ داده است و از طرفی جنگ بنی‌مصطلق در سال ششم اتفاق افتاده است، لذا جباری نزول سوره نور را در اواخر سال ششم و پیش از صلح حدیبیه می‌داند (همان: ۲۸۷/۳)؛ یا اینکه او در بحث تاریخ‌گذاری سوره «انفال» از وقایع تاریخی جنگ بدر استفاده می‌کند؛ این جنگ در

نیمه سال دوم هجری و دو ماه پس از تغییر قبله از بیت المقدس به مکه رخ داده است، بنابراین سوره انفال که ناظر به این ماجراست، در سال دوم نازل شده است (همان: ۱۱۵/۳).

همچنین جابری از حقایق تاریخی بستر نزول در نقد نظریات مفسران دیگر و روایات اسباب نزول استفاده می‌کند که به سه نمونه اشاره می‌کنیم: اول اینکه او تفسیر برخی از مفسران از «الْمُدَّثِرُ» به «اللابس لباس النبوه» و همچنین «وَأَثَابَكَ فَطَهْرٌ» به «تطهیر نفس» را قبول نمی‌کند و این دو تفسیر را با حقایق تاریخی ناسازگار می‌داند (همان: ۳۴/۱). دوم اینکه او در تفسیر سوره «العصر»، تفسیر مفسرانی را که مراد از «العصر» را نماز عصر می‌دانند با استفاده از بستر نزول نمی‌پذیرد (همان: ۶۱/۱).

۵) استفاده از نوع کلمات به کار رفته در سوره‌ها

یکی دیگر از معیارهای جابری برای تاریخ‌گذاری سوره‌ها نوع کلماتی است که در سوره به کار رفته است. جابری در تفسیرش اشاره می‌کند که سوره‌های نخستین در فهرست ترتیب نزول از نظر کوتاهی سوره و آیات و اسلوب خاصشان از سوره‌های دیگر متمایز هستند. همچنان که خطاب این سوره‌ها به نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و مضامین آنها یا سخن گفتن خطاب به او و درباره او مهم‌ترین ویژگی‌های دیگر این سوره‌ها است از نام «رب» از جمله در آیات یک علق (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) و آیه ۳ مدثر (وَ

رَبِّكَ فَكَبِّرْ) است (جابری، ۲۰۰۸: ۱۹/۱)؛ و کاربرد بسیار کلمه «رب» یکی از ملاک‌های جابری برای تعیین سوره‌های مرحله نخست مکی است (همان: ۱۱۶/۱). در نگاه او کلمه «الله» برای نخستین بار در سوره اخلاص که بیست و دومین سوره قرآن است به کار رفته است، اما در سوره‌های قبلی کلمه «رب» به کار رفته است (همان: ۲۳/۱).

بحث و نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، چنین حاصل می‌شود:

۱. عابدالجابری تفسیر فهم القرآن الحکیم خود را براساس ترتیب نزول قرآن نوشته است؛ و معتقد است که چنین شیوه‌ای برای فهم بهتر معانی آیات و درک روح دعوت تدریجی اسلام مفیدتر است.

۲. از مبانی عابدالجابری در تاریخ‌گذاری قرآن می‌توان به: عدم امکان نزول متداخل برخی سوره‌ها، موافق نزول شمردن آیات در سوره‌ها، عرفی دانستن زبان قرآن، توجه ویژه به سیاق آیات و سور، استفاده از روایات ترتیب نزول و نقد و بررسی آنها، اعتقاد به نزول تدریجی قرآن و... اشاره کرد.

۳. عابدالجابری در تاریخ‌گذاری، تأکید زیادی بر استفاده از قرآن و سیاق و فحوای آیات دارد. اگر روایات با سیاق هماهنگ نباشند، روش او ترجیح سیاق بر روایات است که بعضاً در این زمینه به

- دلیل دور ماندن از علم خطاناپذیر معصومان علیهم‌السلام و بی‌توجهی به آموزه‌های ایشان، اشتباهاتی نیز مرتکب شده است و برخی از روایات صحیح را به این دلیل مردود و غیرقابل پذیرش دانسته که با سیاق متصل و انسجام آیات هماهنگی ندارند.
۴. روش‌های عبدالجباری در تاریخ‌گذاری قرآن عبارتند از: رتبه‌بندی منابع تاریخ‌گذاری، توجه به آیات مطلع سور، تکیه بر اسلوب و سبک سوره‌ها و آیات، استفاده از تاریخ جاهلی و تاریخ صدر اسلام، استفاده از نوع کلمات به کار رفته در سوره‌ها و ...
- منابع
- قرآن کریم
- ابن عجیبه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: حسن عباس زکی.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جابری، محمد عابد (۱۹۹۱م). *التراث و الحدیث*. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- _____ (بی‌تا). *تکوین العقل العربی*. بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه.
- _____ (۲۰۰۸م). *فهم القرآن الحکیم*. مغرب: دارالبیضاء.
- _____ (۲۰۰۶م). *مدخل الی فهم القرآن الکریم*. بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۶۵ش). *تاریخ جمع قرآن کریم*. تهران: نشر نقره.
- داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۷۵ش). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات صدر.
- دراز، محمد عبدالله (۱۹۷۱م). *درآمدی بر قرآن کریم*. کویت: دارالقرآن الکریم.
- سبزواری نجفی، محمدبن حبیب (۱۴۱۹ق). *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی (بی‌تا). *الموافقات فی اصول الدین*. قاهره: المکتبه التجاریه الکبری.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲ش). *مبانی و روش‌های تفسیر*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- صغیر، محمدحسین علی (۱۴۲۰ق). *تاریخ القرآن*. بیروت: دارالمورخ العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- گلدزیهر، آگناس (۱۳۷۸ق). *العقیده و الشریعه فی الاسلام*. مصر: دارالکتب الحدیثه.

- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق). *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*. مشهد: الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه.
- مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰ش). *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*. تهران: نشر هستی نما.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق). *اسباب نزول*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هاشمی، سیداحمد (۱۳۸۳ش). «تکوین و تطور شیوه های تفکر در نخستین سده های اسلامی». *مجله تاریخ علم*. شماره دوم. ص ۴۰.